

در بوته نقد

به بهانه اجرای نمایش «سوختن» در سالن استاد ناظرزاده کرمانی

میان عشق و ایمان



محمدحسن خدایی منتقد

● اجرای مثل نمایش «سوختن» یادآور یک جهان برساخت و غیرتاریخی است. مهرداد کوروش‌نیا در مقام نویسنده، با تاریخ‌داییی از رمان «کالین فالکنر» نمایش‌نامه‌ای بیرون از تاریخ رمان نوشته زندگی می‌کند و ذیل چه گرایشی از مسیحیت، مشغول عبادت پروردگار با خطخی از او هستند. البته که اشاراتی مبهم به شهر تولوز یا حتی فرقه دومینک قدیس شده، اما در نهایت برای مخاطب ناآشنا با مناسبات مسیحیت و فرقه‌های مختلف آن، این ارجاعات ناقص است و مسیحیانی نامعنین از منظر تاریخی می‌سازد. اصولا این شکل از مواجهه با یک رمان اگر تلاش نکند معاصر عصری باشد که در رمان روایت شده، جهانی انتزاعی برمی‌سازد که معلوم نیست مناسبات افراد مبتنی‌بر چه نظم سیاسی و الهیاتی است. بنابراین مانند اکثر آثاری که این سال‌ها از جهان مسیحیت در فضای تئاتر ایران بازنمایی شده، اجرای سوختن هم بی‌اعتنا به امر تاریخی و لاجرم مختصات جغرافیایی یک دوران، در باب یک مسیحیت بدون تاریخ است. الگویی تکرارشونده که می‌توان با استفاده از آن، انبوهی نمایش‌نامه نوشت و اجرا کرد. از پس این مکانیسم با بدن‌هایی تاریخ‌زدایی‌شده روبه‌رو هستیم که در قبال اقتدار کلیسا، تبعیت یا مقاومت‌شان چندان نمی‌توانند واجد ارزش باشد. اگر بپذیریم که مسیحیت، تاریخی دارد و فراز و فرودهایی، اجرای سوختن امر تاریخی را به محاق برده و به سیاست‌زدایی از بدن، کلیسا و مسیحیت دامن زده است. حتی کنش بازیگران، ژست و اطوارشان، کمابیش یادآور همان فرم‌های آشناست که این سال‌ها از مسیحیت غیرتاریخی در تئاتر و سینمای ما ارائه شده است. اجرای سوختن مبتنی است بر همان جهان اسطوره‌ای و تقابل خیر و شر. اگر در رمان یک واقعه از چشم‌انداز شخصیت‌های مختلف روایت می‌شود، اجرا تکرر را کنار زده و سراسر قصه‌اش را بیان می‌کند تا امر نامنتظر کنار گذاشته شده با یک روایت با یک تقدیربیارانه به مرگ مادلن منتهی شود. مادلن همان دختری است که ادعا دارد با عالم غیب در ارتباط بوده و می‌تواند بیماران صعب‌العلاج را درمان کند. مدعای مادلن اقتدار کلیسا را به چالش کشیده و مستوجب تکفیر و سوختن در آتش است. روایت سراسر به همین نتیجه می‌رسد تا مخاطب با جهانی پیچیده مواجه نشود. این یک انتخاب ایدئولوژیک و زیاشناسانه است تا محتوایی هولناک را با رئالیسمی کمابیش خام بیان کند.

مهرداد کوروش‌نیا با آنکه تاریخ‌زدایی کرده اما نمایش‌نامه‌ای مبتنی بر تعلیق آفریده که مخاطبان را جذب می‌کند. شکلی از مملودرام که تنش بین عشق و ایمان را بازتاب دهد و سازوکار یک کلیسای اقتدارگرا را آشکار کند. به‌لحاظ اجرایی صحنه چنان طراحی شده است که جایگاه کنشش به‌منایه مرجع اقتدار نمایش شود، یک صندلی مجلل با رنگ قرمز که در آن نمایان شده، یادآور جایگاه نمایان کلیساست. صلیبی که بر فراز صندلی نصب شده تا همه را زیر نظر بگیرد و تبرک کند. پایین صحنه اما مربوط است به زندگی روزمره مؤمنان، فضایی که از نظارت کلیسا اندکی رهایی یافته و امکانی است برای کسب‌وکار و پرداختن به علایق شخصی. تضاد بین دو فضای مبتنی است بر همان تنش همیشگی بین عشق زمینی و ایمان الهی. سوختن نشانه همین سرگردانی‌هاست: زمین و آسمان، عشق و ایمان، خیر و شر. این فضای الهیاتی لاجرم کلیت اجرای علیرضا آرا و علیرضا اولیایی را در مقام کارگردان به سمت ساختاری دوگانه پیش می‌برد که در آن همچنان ایمان بر پرسش‌های بزرتری دارد و به‌جای تردید بهتر استاعترا ف و توبه باشد.

بازی‌ها در خدمت ایدئولوژی اجرا یا همان برساختن تمایزات دوگانه است. سه‌وکل خلیق در نقش مادلن، تلاش دارد ترکیبی باشد از یک شخصیت سرکوب‌شده که هم تمای اتصال به امر والا دارد و هم شور و شوق زنانه. زاهدانه و حرکات خلیق، از بدن بحرانی‌شده مادلن فاصله دارد. مجتبی پیرزاده ایفاگر نقش برنار، کوبی همچنان از آن پیچیدگی شخصیت رمان دورافاده و بازی‌اش فراز و فرود لازم را ندارد، این نه از کیفیت بازی او که مربوط است به شخصیتی که در نمایش‌نامه آورده شده‌است. میثاق زارع کمابیش یادآور یک خلیفه یا کنشیش اقتدارگراست که مدام به فلسفه و کتاب مقدس استناد کرده و به‌راحتی حکم تکفیر می‌دهد. او بازیگر توانایی است اما کنشیشی که بازنمایی می‌شود چندان در ذهن ما باقی نخواهد ماند. مصطفی پروین در نقش پدر مادلن، یک صنعت‌کار است. مؤمنی وفادار به اقتدار کلیسا که دخترش را هم دوست می‌دارد و اغلب در حاشیه و آرام است.

سوختن تلاش دارد از ماجراجویی دوری گزیند تا گرفتار «سوختن» نشود. اما درفا که این محافظه‌کاری چیزی را هم بحرانی نمی‌کند، نه بدن مؤمنان را نه نهاد کلیسا و خود‌اجرای «سوختن» را.

✎ قدری از خودتان، سابقه کاری و شرایط ورود به عرصه هنری و به‌طورکلی از روند زندگی حرفه‌ای‌تان بگویید.

مادر من صدای بسیار خوبی داشت. هنگامی که برای برادر کوچکم لالایی می‌خواند، من با علاقه گوش می‌دادم و تمام آنها را از بر می‌کردم. این لالایی‌ها علاقه خواندن آواز را از همان ابتدای دوران کودکی در من ایجاد کرد. در دوران مدرسه هم برای دوستانم هر تصنیفی که پیدا می‌کردم، می‌خواندم. دوستانم به صدای من و خواندن تصنیف‌ها علاقه بسیاری نشان می‌دادند. همه این عوامل دست‌به‌دست هم دادند تا استعداد خواندن در من شکل بگیرد. بعدها بدیع‌زاده صفحاتی پُر کرد که در آنها ترانه‌های فکاهی خوانده بود. این ترانه‌ها به بازار هم راه یافت و اتفاقا با استقبال خوبی هم مواجه شد؛ درواقع بدیع‌زاده اولین کسی بود که ترانه‌های فکاهی خواند. با این صفحات فکاهی، من بیش از پیش ترغیب شدم که موسیقی را دنبال کنم. در آن زمان، پیش‌برده‌خوانی تازه آغازبه‌کار کرده بود، به همین دلیل، تمام همت خود را در پیداکردن راهی برای ورود به عرصه پیش‌برده‌خوانی گذاشتم. به تئاترهای بسیاری مراجعه کردم که در نهایت تئاتر فرهنگ به یک پیش‌برده‌خوان نیاز داشت. آن‌قدر از مسئولان آن تئاتر خواهش کردم و آن‌قدر منتظر ماندم تا راضی شدند که از من آزمونی برای پذیرش بگیرند. با همان اولین اجرا بسیار مورد توجه مسئولان تئاتر قرار گرفتم. به همین دلیل در همان شب، یعنی در اوایل سال ۲۲، با من قرارداد بسته شد. جریان پیش‌برده‌خوانی به میزانی رایج شد که رادیو برای اجرا از من دعوت کرد. این دعوت همانا و ماندگاری من در رادیو تا ابتدای انقلاب همانا. من در حوزه ورزش هم فعالیت‌هایی انجام می‌دادم. از ۱۶سالگی ورزش باستانی را آغاز کردم. پس از آن ورزش‌های دوی صحرانوردی و فوتبال را در پیش گرفتم، اما فوتبال در زندگی من نقش برجسته‌تری داشت، زیرا از همان ابتدای نوجوانی با بچه‌های محل این ورزش را انجام می‌دادیم. در ۱۷-۱۸ سالگی بود که تیمی تشکیل دادیم. به یاد دارم آن زمان ما به دنبال زمینی برای بازی می‌گشتم. حوالی راه‌آهن زمینی بدون استفاده را پیدا کردیم. آن زمان هم که نمی‌دانستیم این زمین جزء اموال دولت است، به همین دلیل شروع کردیم که تمیزکردن و بر طرف‌کردن سنگ‌ها و کلوخ‌ها و این زمین شد زمین تیم ما. بعدها فهمیدیم که زمین، متعلق به راه‌آهن بوده و مدیر راه‌آهن هم با واسطه از نیت ما با خبر بوده و بسیاری هم از این امر استقبال کرده بود. این ماجرا ادامه داشت تا ۲۶سالگی که من به علت دوچرخه‌سوارانه‌های بسیار تئاتر، از فوتبالی فاصله گرفتم. همان تیم دوران جوانی ما بنیان تیم راه‌آهن فعلی است. درواقع ما از بنیان‌گذاران تیم راه‌آهن بودیم. در طول این سال‌ها، کار رادیویی همچنان ادامه داشت. ما در رادیو ۱۹ نفر بودیم که از آن ۱۹ نفر فقط من زنده مانده‌ام. رادیو برای من تا ابتدای انقلاب ادامه داشت. پس از پیروزی انقلاب به‌علت خرده‌حسابی که با آقای قطب‌زاده در آمریکا داشتم، او به من توهین کرد و همین توهین باعث شد که شدیداً به من بر بخورد. پس از آن، دیگر به رادیو نرفتم. بعدها هم مدیران دیگر هیچ توجهی به من نکردند و هیچ‌گونه دلجویی هم به عمل نیاورند تا اکنون که در خدمت شما هستم.

✎ آقای احمدی، قدری از ضربی خوانی صحبت کنیم. شما در جایی گفته بودید که پس از من دیگر کسی نیست که ضربی خوانی را ادامه دهد. علت این رکود چیست؟

آغاز ضربی خوانی به سال‌ها پیش از من برمی‌گردد، اما به‌صورت مستند، مشخص نیست

که دقیقاً در چه سالی بوده است. ضربی خوانی به‌شیوه‌ای از خواندن گفته می‌شود که بسیار شاد است و بیشتر در روحی‌اجرا می‌شود. در سال ۲۹ به دلیل خشک بودن این سبک، به فکر افتادم که یک نوآوری در این عرصه انجام دهم؛ ازاین‌رو قدری آواز را به آن اضافه کردم که بسیار مورد توجه قرار گرفت. به‌ل دیگر کسی نمی‌تواند به‌طور شایسته از پس این کار برآید، زیرا اجرای هنرهای بومی تهران، مستلزم بومی‌نشین‌بودن اجراکننده است؛ یعنی شخصی که می‌خواهد اجرا کند باید اولاً خودش و پدر و مادرش تهرانی باشند و ثانیاً با آداب، رسوم و فرهنگ بومی‌نشین‌ها، به‌ویژه با فرهنگ مردمان جنوب شهر آشنا باشد و آشنایی هم به‌تنهایی کافی نیست، زیرا باید هم آشنا و هم دلباخته این رسوم باشد. اکنون شما «کوچه‌باغی» و «خراباتی» نمی‌شنوید، زیرا این دو، تنها یک حالت‌اند و به‌هیچ‌وجه آواز صرف نیستند. ضربی‌خوانی در حقیقت گوشه‌ای از موسیقی ملی ما است؛ برای مثال در کنوازی‌ها، ابتدا یک پیش‌درآمد ناوخته می‌شود و بعد آواز و سپس در وسطش یک چهارمضارب زده می‌شود که حالت قدری تغییر کند و فضا شاد شود اما متأسفانه به علت آنکه همه درپی کسب پول‌اند، دیگر کسی به دنبال این‌گونه موسیقی نمی‌رود.

این هنر یک عشق درونی می‌خواهد که تصور می‌کنم هرکسی دارای آن نیست. پس از انقلاب، از خارج از کشور همه می‌گفتند که احمدی بلند شو و بیا که همه‌شکل خواننده و نوازنده اینجا هست؛ اما ضربی‌خوان وجود ندارد؛ اما من همیشه اعتقاد داشته و دارم که هرگز هنر من فروشی نیست. اگر گاهی مشاهده می‌کنید که قصه کودک می‌خوانم، آنها ضربی خوانی

گفت‌وگویی منتشر نشده بازنده یاد مرتضی احمدی، به‌بهانه سالروز درگذشتش

زنده‌ام برای دیدن روزهای خوب ایران



مهرداد کوروش‌نیا

مهرداد ایمانی

سال ۸۹ بود که برای شماره ششم نشریه دانشجویی‌ام به نام «تجدد» که در دانشگاه آزاد تهران مرکز منتشر می‌شد، با زحمت فراوان قرار گفت‌وگویی با مرتضی احمدی ترتیب دادیم تا از حال‌وهوای روزگار طهران قدیم جويا شویم، از روحی‌خوانی و ضربی‌خوانی بشنویم و نظریش را درباره اوضاع فعلی فرهنگ و هنر بدانیم. گفت‌وگورا با ذوق و شوق فراوان در

نیستند. به‌طورکلی ضربی‌خوانی‌های خوانده‌شده از سوی من از صداسویمای پخش نمی‌شوند؛ زیرا بسیار شادی آوردند.

✎ شما در رادیو و تلویزیون، سابقه بسیار طولانی دارید و حتی یکی از کسانی هستید که تلویزیون را افتتاح کردید. فضای حاکم بر رادیو و تلویزیون در پیش و پس از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

من از ابتدای نوجوانی در رادیو فعالیت کرده‌ام. با خواندن اولین ترانه خود، عضو ثابت آن شدم. همه برنامه‌های رادیو زنده بود و ما اکثر برنامه‌ها را بدون تمرین اجرا می‌کردیم. کار عمده ما در رادیو، خواندن نمایش‌نامه بود. خدا رحمت کند پرویز خطیبی را که برای اولین‌بار نمایش‌نامه‌خوانی را باب کرد و با استعداد شگرف خود، هم بازی می‌کرد، هم می‌نوشت و هم کارگردانی کار را برعهده داشت. سال ۶۰ زمانی بود که رادیو ۲۴ساعته شده بود و مسئولان می‌خواستند

توسعه‌اش بدهند؛ به‌طوری‌که همه‌گیر شود. یکی از مهم‌ترین کارها در این راستا برنامه «شما و رادیو» صبح جمعه بود. برای این‌کار ۱۹ نفر انتخاب شدند. هر ۱۹ نفری که برگزیده شدیم، یک تیپ خاص خود را ارائه دادیم. منوچهر نودری تپت حسن کبابی را داشت، زرندی شاه‌باجی خاند بود و همه از لحاظ کاری، بسیار قوی و باهوشیم؛ زیرا در تئاتر هم فعالیت

داشتیم؛ پس می‌فهمیدم که چطور باید صحبت کنیم. برعکس شرایط فعلی، یک هنرپیشه باید فن بیان بسیار عالی می‌دانست؛ زیرا اگر فن بیان خوبی نداشت، اصلاً نمی‌توانست به این عرصه ورود کند. گروهی با این قدرت کاری، خواه‌ناخواه رادیو را فتح کردند و برنامه شما و رادیو به پرشونده‌ترین برنامه رادیو بدل شد. این‌برنامه ادامه داشت تا ابتدای انقلاب که تعطیل شد و دیگر هیچ‌گاه نسل‌های بعد از ما نتوانستند آن را تکرار کنند. علت آنکه بچه‌هایی که اکنون در برنامه صبح جمعه کار می‌کنند، نمی‌توانند مانند ما باشند، هم برمی‌گردد به نداشتن آزادی عمل و بحث ممیزی که بر کار آنها اعمال می‌شود. جالب است بدانید که ما پیش از انقلاب حتی به سیاست‌های دولت انتقاد می‌کردیم؛ اما فضای اکنون به‌هیچ‌وجه این‌گونه نیست. در

نشریه گذاشتیم تا مخاطبان اندک دانشگاه‌مان بخوانند اما «تجدد» در همان شماره به پایان رسید و توقیف شد و اجازه پخش آخرین شماره هم داده نشد؛ با این حال، گویا قرار بر این بود که این گفت‌وشنود در کتابخانه خانه‌مان خاک نخورد و حالا جامعه مخاطبان وسع‌تر باشد و در «شرق» چاپ شود، اما دریغ که اکنون دیگر مرتضی احمدی نیست که انتشار آن را ببیند. حالا و بعد از قریب به یک‌دهه از انجـام آن گفت‌وگو و در شرایطی که از روزهای دانشگاه بسیار دور شده‌ام، تصور می‌کنم خواندن صحبت‌های شنیده‌نشده، عزیز کردن. واقعا حیف است که بهرام بیضایی که هم‌دست‌بقل‌ زیبایی دارد و هم تاریخ را خوب می‌شناسد، قلم نهاده شود. خسرو سینیایی کجاست؟ چرا تمام کسانی که خواستند از تاریخ باستان سخن بگویند، به نحوی منزوی شدند؟ علت آن است که علاقه ندارند که این‌گونه مسائل در عرصه‌های گوناگون مطرح شود. اگر یک تئاتر مستقل بخواهد به مرحله اجرا برسد، باید از هزارویک ممیزی عبور کند. چرا تئاتر فرانسه در رأس دنیا قرار دارد؟ زیرا ممیزی وجود ندارد. افراد برای کار، دستشان باز است. هنگامی که شرایط به‌گونه‌ای است که همه‌چیز تحت‌الشعاع ممیزی قرار دارد، کارگردان‌ها هم دیگر تمایلی به اجرای داستان‌های باستانی ندارند و اگر دست کارگردان‌ها، تهیه‌کنندگان و نویسندگان با بود، قطعا از این سرمایه نهفته ایرانی استفاده می‌شد.

✎ اما مردم هم قدری نسبت به ادبیات باستانی اقبال نشان نمی‌دهند. چند درصد مردم ایران، با‌سواد واقعی‌اند؟ قطعا بیش از ۳۰ درصد نیستند. نصف همین ۳۰ درصد، واقعا استطاعت خرید کتاب را ندارند. در جامعه‌ای که ۷۰ درصد مردم روزنامه هم نمی‌خوانند و همان عده محدود باسواد همواره با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بی‌شک آگاهی عمومی بالا نخواهد رفت. تمام این عوامل هم منجر به پایین‌بودن فرهنگ ما می‌شود. برخی مسائل سیاسی هم علتی عظیم است تا قشر نخبه و فرهنگی ما نتوانند آندیشه خود را به عموم جامعه عرضه کنند. در این شرایط نباید توقع داشت که مردم در پی داستان‌های باستانی کشورشان باشند.

✎ آقای احمدی، محبوبیت شما در صداقت گفتارناتان است؛ محبوبیتی که پس از گذشت سالیان‌سال همچنان جاودان است. شما نزد مردم به «صدای ظهور» شناخته شده‌اید؛ صدای ظهوری که همچنان پرآوازه است. به‌عنوان پرسش پایانی بفرمایید که پس از گذشت ۸۹ بهاراز حیاتتان چه آرزویی دارید که هنوز به آن دست نیافته‌اید؟

تقر آرزوی من، شناختن جوانان عزیزمان است. آنها توانیم جوانانمان را بشناسیم، قطعا مملکت اصلاح خواهد شد و اگر آنها را نفهمیم، هیچ‌گاه دوست دارم و عاشقانه برای این سرزمین هرآنچه در توانم باشد انجام می‌دهم. آرزوی من بهبود اوضاع ایران‌زمین است. قطعا با اراده محکم جوانان عزیزمان و ذات پاک و بی‌کالیف آنها همه‌چیز درست می‌شود. من زنده‌ام برای دیدن آن روز.

سویه‌گرایی است؛ به‌نحوی‌که تنها می‌خواهند همان چیزی گفته شود که خواست خودشان است. از سویی دیگر اساساً نگاهی وجود دارد که با شادی مردم مخالف است؛ به‌همین‌دلیل این عزیزان که تمام همت‌شان شادی مردم است، کنار گذاشته می‌شوند.

✎ نظرتان درباره سبک‌های جدیدی که در موسیقی ایجاد شده است، چیست؟

بد نیست و خوانندگان خوبی مشخصاً در سبک پاپ آمده و آهنگ‌های خوبی هم خوانده‌اند و جوان‌ها، چه پیش و چه پس از انقلاب به آنها علاقه داشتند، اما این علاقه باعث نشد که موسیقی اصیل ایرانی فراموش شود، اما درعین‌حال ما هم حق نداریم با خواست و تمایل جوانان مخالفت کنیم. سلیقه آنها بسیار قابل احترام است. اگر ما بخواهیم این نسل را از تمایلات و تعلقاتش محروم کنیم، دچار تفریط خوانده شد. قطعا من از هر سبک جدید موسیقی که محبوب نسل جوان باشد، استقبال می‌کنم و علت اینکه مسئولان اصرار دارند با هر سبک جدید موسیقایی مخالفت کنند، معلوم نیست. به خاطر داریم که در اوایل انقلاب، مسئولان سعی می‌کردند به شکل عجیبی با نوارهای کاست مخالفت کنند. آنها تمام همت خود را بر جمع‌کردن این نوارها گذاشته بودند. پس از مدتی مشاهده کردند که این عمل اجرایی نیست و رهایش کردند. سپس ویدئو به بازار آمد و دوباره داستان به همین شکل اتفاق افتاد و سپس ماهواره و... اما این نوع عملکرد، پاسخگو نخواهد بود. آنها باید از خودشان بیرسند که چه کسانی را محدود می‌کنند؟ اگر بدانند که در مقابل آنها مردم که مالکان واقعی این کشورند قرار دارند، بی‌شک چنین رویکردهایی را اتخاذ نمی‌کنند. مسئولان باید قدری ببیندیشند و از گذشته‌تاکون را به خاطر بیاورند و ببینند که این‌گونه رفتارها نتیجه مثبتی داشته یا نه؟ اگر نه، پس نباید به این طریق ادامه دهند.

✎ شما سابقه بسیار طولانی در تئاتر هم دارید. ادبیات نمایشی امروز ما چرا چندان از داستان‌های باستانی، به‌خصوص شاهنامه متأثر نیست؟

به اعتقاد من این مسئله برمی‌گردد به تمایلات مسئولان. سرچشمه این ماجرا هم برای امروز نیست، بلکه برمی‌گردد به زمان‌های بسیار گذشته. در قزوین تئاتری به نام «نادر پسر شمشیر» اجرا شد. با اجرای آن به‌شدت به رضاشاه برخورد که چرا از نادرشاه تعریف و تمجید شده و او بزرگ جلوه داده شده است؟ کارگردان این تئاتر دستگیر شد، تابلوها را تخریب و به آتش کشیدند و در نهایت کارگردان بی‌نوی ای تئاتر تا آخر عمر محروم از کار شد و در تنگدستی و بدبختی جان سپرد. چرا اکنون بهرام بیضایی کار نمی‌کند؟ اتهامات بسیاری را متوجه این عزیز کردند. واقعا حیف است که بهرام بیضایی که هم‌دست‌بقل‌ زیبایی دارد و هم تاریخ را خوب می‌شناسد، قلم نهاده شود. خسرو سینیایی کجاست؟ چرا تمام کسانی که خواستند از تاریخ باستان سخن بگویند، به نحوی منزوی شدند؟ علت آن است که علاقه ندارند که این‌گونه مسائل در عرصه‌های گوناگون مطرح شود. اگر یک تئاتر مستقل بخواهد به مرحله اجرا برسد، باید از هزارویک ممیزی عبور کند. چرا تئاتر فرانسه در رأس دنیا قرار دارد؟ زیرا ممیزی وجود ندارد. افراد برای کار، دستشان باز است. هنگامی که شرایط به‌گونه‌ای است که همه‌چیز تحت‌الشعاع ممیزی قرار دارد، کارگردان‌ها هم دیگر تمایلی به اجرای داستان‌های باستانی ندارند و اگر دست کارگردان‌ها، تهیه‌کنندگان و نویسندگان با بود، قطعا از این سرمایه نهفته ایرانی استفاده می‌شد.

✎ اما مردم هم قدری نسبت به ادبیات باستانی اقبال نشان نمی‌دهند.

چند درصد مردم ایران، با‌سواد واقعی‌اند؟ قطعا بیش از ۳۰ درصد نیستند. نصف همین ۳۰ درصد، واقعا استطاعت خرید کتاب را ندارند. در جامعه‌ای که ۷۰ درصد مردم روزنامه هم نمی‌خوانند و همان عده محدود باسواد همواره با مشکلات مالی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بی‌شک آگاهی عمومی بالا نخواهد رفت. تمام این عوامل هم منجر به پایین‌بودن فرهنگ ما می‌شود. برخی مسائل سیاسی هم علتی عظیم است تا قشر نخبه و فرهنگی ما نتوانند آندیشه خود را به عموم جامعه عرضه کنند. در این شرایط نباید توقع داشت که مردم در پی داستان‌های باستانی کشورشان باشند.

✎ آقای احمدی، محبوبیت شما در صداقت گفتارناتان است؛ محبوبیتی که پس از گذشت سالیان‌سال همچنان جاودان است. شما نزد مردم به «صدای ظهور» شناخته شده‌اید؛ صدای ظهوری که همچنان پرآوازه است. به‌عنوان پرسش پایانی بفرمایید که پس از گذشت ۸۹ بهاراز حیاتتان چه آرزویی دارید که هنوز به آن دست نیافته‌اید؟

تقر آرزوی من، شناختن جوانان عزیزمان است. آنها توانیم جوانانمان را بشناسیم، قطعا مملکت اصلاح خواهد شد و اگر آنها را نفهمیم، هیچ‌گاه دوست دارم و عاشقانه برای این سرزمین هرآنچه در توانم باشد انجام می‌دهم. آرزوی من بهبود اوضاع ایران‌زمین است. قطعا با اراده محکم جوانان عزیزمان و ذات پاک و بی‌کالیف آنها همه‌چیز درست می‌شود. من زنده‌ام برای دیدن آن روز.

زیر آسمان فیروزهای

معرفی برگزیدگان

جشنواره سراسری تئاتر مهرکاشان

● پانزدهمین جشنواره سراسری تئاتر مهرکاشان، با معرفی برترین‌های بخش‌های مختلف رقابتی و اهدای جوایز به آنان در تالار آزادی دانشگاه کاشان به کار خود پایان داد.

هیئت داوران مسابقه نمایش‌های صحنه‌ای پانزدهمین جشنواره سراسری تئاتر مهر کاشان -رؤیا تیموریان، حمیدرضا آذرنگ و محمدمامیر یاحمدی، لئوکاس گاجزی، داریا سسوییک- در بخش طراحی لباس نمایش‌های صحنه‌ای به‌ترتیب امید نیاز با نمایش آترویین، وحید رضا صادقیور با نمایش آوازخوان طاس و الهام ابینی با نمایش کوچه مختار را شایسته عناوین اول تا سوم دانستند.

این هیئت در بخش موسیقی نمایش‌های صحنه‌ای علی‌خاتمی با نمایش زمین سوخته را شایسته عنوان هنرمند برتر این بخش دانست و امید نیاز و امیراسلام‌پور طراحان موسیقی نمایش آترویین را به‌عنوان نفرت رده دوم معرفی کرد.

در طراحی صحنه نمایش‌های صحنه‌ای نیز به‌ترتیب ستار مهرشاد با نمایش زمین سوخته و امید نیاز با نمایش آترویین را به‌ترتیب به‌عنوان نفرت‌ات اول و دوم معرفی‌شده و عنوان سوم مشترک را نیز احمد کتابی و نوشین شکری با نمایش با من حرف بزن و جواد صداقت با نمایش کوچه مختار مشترک کردند.

همچنین در بخش انتخاب بهترین بازیگر زن نمایش‌های صحنه‌ای، الهام ابینی با نمایش کوچه مختار حائز عنوان برتر شد و به‌ترتیب آلاله زارع‌طلب با نمایش روزمرگی و مجموع بازیگران زن نمایش است، به عناوین دوم و سوم این بخش رسیدند. در بخش انتخاب بهترین بازیگر مرد نیز، جواد صداقت با نمایش کوچه مختار حائز رتبه برتر شد و پس از او رضا کریمی با نمایش آترویین و وحیدرضا صادقیور با نمایش آوازخوان طاس به‌ترتیب دوم و سوم شدند.

در بخش معرفی و تجلیل از کارگردان برتر نمایش‌های صحنه‌ای نیز جواد صداقت و الهام ابینی با نمایش کوچه مختار کارگردان برتر شناخته شدند و پس از این دو نفر، امید نیاز با نمایش آترویین و سبنا شفیعی با نمایش با من حرف بزن به‌ترتیب حائز عناوین دوم و سوم شدند.

در بخش نمایش برتر از دیدگاه مردم نیز بر اساس آرا و نظرات کسب‌شده از نظرسنجی‌های پس از اجراها، نمایش ۳ کیلو و ۲۵۰ گرم به کارگردانی محسن نجارحسینی حائز این عنوان شد. در بخش انتخاب نمایش‌نامه‌نویس برتر نیز رضا گشتاسب با نمایش کوچه مختار، نفر برتر این بخش شد و پس از او امید نیاز با نمایش آترویین و سینا شفیعی با نمایش با من حرف بزن به‌ترتیب به‌عنوان نفرت دوم و سوم این بخش معرفی و تجلیل شدند. هیئت داوران همچنین نمایش‌های کوچه مختار، با من حرف بزن و آترویین را برای اجرای عمومی برگزید. هیئت داوران همچنین با هدف قدردانی از تلاش و استعداد بازیگران نوجوان این جشنواره، رضا بابایی بازیگر نمایش با من حرف بزن و علیرضا هوشیار از نمایش آترویین را شایسته تجلیل دانست. در بخش مسابقه نمایش‌های خیابانی پانزدهمین جشنواره سراسری تئاتر مهر کاشان، هیئت داوران - مجید صالحی، امیرحسین شفیعی و فرزنان دلفانی- احمد صمیمی و احمد جعفری با نمایش مین را در بخش موسیقی نمایش‌های خیابانی به‌عنوان نفرت برتر برگزید و در بخش طرح و ایده نیز هما پارسایی با نمایش سرشت شایسته رتبه برتر دانست. در بخش بازیگر زن نمایش خیابانی نیز فاطمه حسینی با نمایش مین و در بخش بازیگری مرد نیز مهدی داوودی با نمایش سه قطره آب عنوان برتر را کسب کردند. همچنین در بخش انتخاب کارگردان برتر نمایش‌های خیابانی نیز احمد صمیمی با نمایش سه قطره آب عنوان برتر را کسب کرد.

هیئت داوران بخش نمایش‌نامه‌خوانی جشنواره -فرهاد قاضیان، محسن خیابانی و نیما نادری- نیز در بخش کارگردان برتر، دیپلم جشنواره را به همراه جایزه نقدی را به نسا سلیمانی، برای کارگردانی نمایش‌نامه‌خوانی کوکوی کیوتران حرم از خمینی‌شهر و لئوح تقدیر این بخش را نیز به اشکان عاشوری برای کارگردانی نمایش‌نامه‌خوانی دیوار از کرمان اختصاص داد. هیئت داوران مسابقه نمایش‌نامه‌خوانی همچنین در بخش نقش‌خوان مرد لئوح تقدیر خود را به مهدی مددکار، نقش‌خوان پدر در نمایش‌نامه سعادت لرزان مردمان تیره‌روز از رشت اهدا کرد و دیپلم افتخار به‌همراه جایزه نقدی را نیز به‌صورت مشترک به مرتضی زیتل برای نقش‌خوانی شخصیت نصرالله در نمایش‌نامه سعادت لرزان مردمان تیره‌روز از رشت و علی محمدزاده برای نقش‌خوانی نقش پدر در نمایش‌نامه سعادت لرزان مردمان‌تیره روز از تبریز تقدیم کرد.

همچنین در بخش انتخاب عکس‌های برتر از لنز دوربین شرکت‌کنندگان در کارگاه عکاسی تئاتر جشنواره که به ثبت من و حواشی این رخداد پرداخت، هیئت انتخاب عکس‌های برتر- سیف‌الله صمدیان، حمید جبلی و مهدی آشنا- شیرین ابوالفضلی و مهدیه کریمیان را شایسته تقدیر و مسعود فدوی، مهدیار وزم و وحیده اقبالی را بدون اولویت به‌عنوان برگزیده و شایسته تجلیل و دریافت دیپلم افتخار دانستند.